

# تحلیل گفتمان انتقادی منظومه بانوگشسب‌نامه بر اساس آرای نورمن فرکلاف

خدیجه بهرامی رهنما

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری

bahramirahnama@yahoo.com

## چکیده

منظومه بانوگشسب‌نامه از جمله متون حماسی است که از منظر تحلیل انتقادی گفتمان قابل بررسی است. الگوی فرکلاف، ابزاری کارآمد برای تحلیل چارچوب نظری این تحقیق است. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی، مسأله چگونگی شکل‌گیری انتقادی گفتمان بر اساس آرای فرکلاف را در بانوگشسب‌نامه، مورد بررسی قرار داده است. نتایج تحقیق، بیانگر آن است که سراینده گمنام منظومه، نگرشی ویژه به شخصیت بانوگشسب داشته و شخصیت او را، به عنوان دال شناور در تحلیل انتقادی گفتمان با عناصر متعددی از گفتمان‌های اسطوره‌ی، حماسی و تاریخی پیوند داده است. در سطح توصیف، سراینده با برگزیدن واژه بانوگشسب، برای یگانه قهرمان زن این منظومه، تمام خویش‌کاری‌های او را با استفاده از عناصر حماسی و اسطوره‌ی بیان کرده و در سطح تفسیر و از منظر بینامتنیت، این اثر، تحت تأثیر شاهنامه و دیگر متون حماسی است. در سطح تبیین، می‌توان به گفتمان و هژمونی غالب در این عصر، شامل برجسته‌سازی مرد محوری و به حاشیه راندن گفتمان زن سالاری، طبیعی‌شدگی قدرت در میان پادشاهان و غیریت یا طرد از سوی بانوگشسب اشاره کرد.

**واژگان کلیدی:** تحلیل انتقادی گفتمان، نورمن فرکلاف، بانوگشسب‌نامه، پهلوان بانو، مرد محوری، قدرت.

## مقدمه

یکی از رویکردهای مهم در تحلیل متون ادبی، تحلیل گفتمان انتقادی (Critical Discourse Analysis) است. «اصطلاح تحلیل گفتمان، ابتدا در زبان‌شناسی ساخت‌گرای آمریکا توسط زلیگ هریس (Zellig Harris) به کار رفت و منظور او، از تحلیل ساختاری زبان بالاتر از سطح جمله بوده است» (سلطانی، ۱۳۹۴: ۴۸-۴۹). «گفتمان با واحدی بزرگ‌تر از جمله سر و کار دارد و همان‌گونه که با استفاده از قواعد دستور زبان می‌توانیم اسامی مرکب، گروه، بند و جمله بسازیم، با استفاده از قواعد گفتمان می‌توانیم، جمله‌ها را طوری بیان کنیم که با هم مرتبط باشند، به طوری که شنونده یا خواننده از جمله‌ی به جمله دیگر روان و راحت منتقل شود» (صلح‌جو، ۱۳۹۴: ۷).

«تحلیل گفتمان انتقادی، ریشه در آرای فلاسفه جدید همچون؛ لویس آلتوسر، رولان بارت، ژاک دریدا، لاکان و میشل فوکو دارد. در این رویکرد، زبان به مثابه عملی اجتماعی است که با ایدئولوژی گره خورده است و گفتمان‌ها به وسیله روابط قدرت و ایدئولوژی‌ها شکل می‌گیرند» (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۵۹).

در تحلیل انتقادی گفتمان متون ادبی، فرآیندهای ایدئولوژیکی باید مورد توجه بسیار قرار گیرند، چراکه چرخه نیرومند ایدئولوژی، در طی اعصار مختلف به ضمیر ناخودآگاه شخص رانده شده است و شخص، آن را خودکار و طبیعی می‌انگارد. پس منتقد ادبی، درصدد کشف حذف‌ها، شکاف‌ها، گسست‌ها، ایدئولوژی‌ها و قدرت‌های مکتوم در هر دوره‌ی است که منجر به هژمونی (Hegemony) و سلطه گشته است. جامعیت متون ادبی و خوانش‌های گفتمانی آن می‌تواند، با شیوه‌های گوناگون، چارچوب نظام‌های اخلاقی، ارزشی و فلسفی هر جامعه را از دیدگاه ایدئولوژیک مورد مذاقه قرار دهد و هر آنچه را که سرکوب، مهجور و مسکوت مانده است، بنمایاند.

یکی از بهترین روش‌های کارآمد بررسی متون ادبی از جمله؛ منظومه بانوگشسب‌نامه، تحلیل انتقادی گفتمان است. به وسیله این رویکرد، می‌توان زوایای پنهان ایدئولوژیک جامعه بانوگشسب را آشکار کرد و به تبیین خویش-کاری‌های او پرداخت.

### ۱- روش پژوهش

این جستار می‌کوشد، با روش توصیفی-تحلیلی «منظومه بانوگشسب‌نامه» را با استفاده از تحلیل انتقادی گفتمان نورمن فرکلایف مورد بررسی قرار دهد. بنابراین، در ابتدا مفاهیمی که دارای بار ایدئولوژیک هستند، گزینش و با استفاده از نظریه فرکلایف در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین مورد تحلیل واقع گشتند.

### ۲- سوال‌های تحقیق

- آرای نورمن فرکلایف تا چه میزان در این منظومه قابل بررسی است؟
- چه عواملی در شکل‌گیری گفتمان غالب، قدرت، زبان و ایدئولوژی در بانوگشسب‌نامه موثر قلمداد گشته است؟

### ۳- پیشینه تحقیق

در زمینه تحلیل انتقادی گفتمان، مقاله‌های بسیاری به رشته تحریر درآمده است که از آن میان، به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۶) «رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان»، ضمن معرفی نظریه‌های دیگر تحلیل گفتمان، نظریه فرکلایف را مورد بررسی قرار داده و به قدرت و ایدئولوژی زبان در مشروعیت بخشی به روابط نابرابر اجتماعی اشاره کرده است. نیکویی، علیرضا و برکت، بهزاد (۱۳۹۴) «بازنگری روایات تاریخی یزدگرد اول و بهرام پنجم با تأکید بر تحلیل انتقادی گفتمان»، به بررسی مقایسه روایت‌های مربوط به یزدگرد و بهرام و به سطره ایدئولوژیک راویان در بازسازی اسطوره‌های دینی و احیای آن‌ها در پیکربندی تاریخی پرداخته‌اند. قاسم-زاده، علی و گرجی، مصطفی (۱۳۹۰) «تحلیل گفتمان انتقادی رمان دکتر نون، زنش را بیشتر از مصدق دوست داشت»، به تحلیل روشنفکران خارج از کشور، انتقاد از آنان و طرز نگرش نویسنده در طرح گفتمان روشنفکری پرداخته‌اند. بهبهانی، مرضیه و خاکپور، سیاوش (۱۳۹۲) «بررسی و تحلیل گفتمان رمان سگ و زمستان بلند»، حوادث مهم سیاسی ایران را با تأکید بر مسایل روانی شخصیت‌ها، با توجه به روش تحلیل گفتمانی متن و عناصر برجسته در آن، تحلیل و نقد کرده‌اند. اما در بررسی‌های انجام شده، موضوعی منطبق با پژوهش حاضر یافت نشد. جامعه آماری تحقیق، منظومه بانوگشسب‌نامه، به تصحیح روح انگیز کراچی از انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است.

### ۴- چارچوب نظری تحقیق

#### ۴-۱- تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلایف

یکی از نظریه‌پردازان برجسته در تحلیل گفتمان، نورمن فرکلایف که چارچوب این پژوهش، بر اساس آرای او استوار است. فرکلایف در تحلیل انتقادی گفتمان، سطوح ۳گانه‌ی را برای بررسی متون در نظر گرفته است:

۱. سطح توصیف یا گفتمان به مثابه متن: «تحلیل متن در واقع، تحلیل ساخت‌های زبانی و ویژگی‌های صوری متن است. از نظر فرکلایف، تحلیل متن شامل؛ تحلیل زبانی در قالب واژگان، دستور، نظام آوایی و انسجام در سطح بالاتر از جمله است. تحلیل زبانی، هم ویژگی‌های واژگانی-دستوری و هم ویژگی‌های معنایی را دربرمی‌گیرد» (سلطانی، ۱۳۹۴: ۶۴).

۲. سطح تفسیر یا کردار گفتمانی: «این سطح حد واسط میان متن و کردار اجتماعی است و با استفاده از آن، مردم از زبان برای تولید و مصرف متن بهره می‌گیرند و بدین طریق، متن به کردار اجتماعی شکل می‌دهد و از آن شکل می‌گیرد» (همان: ۶۶). یکی از مفاهیم بنیادین در این سطح، مفهوم بینامتنیت (intertextuality) است که این سطح با در نظر گرفتن بافت موقعیت و عوامل بینامتنیت تفسیر می‌شود.

۳. سطح تبیین یا کردار اجتماعی: در این سطح تمام وجوه یک کردار گفتمانی از زوایای مختلفی چون؛ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

«نکته محوری رویکرد فرکلاف این است که گفتمان، گونه مهمی از پرکتیس اجتماعی است که دانش، هویت‌ها و روابط اجتماعی از جمله مناسبات قدرت را بازتولید کرده و تغییر می‌دهد و هم‌زمان، سایر پرکتیس‌ها و ساختارهای اجتماعی به آن شکل می‌دهند. به این ترتیب، گفتمان، رابطه‌ی دیالکتیکی با سایر ابعاد اجتماعی دارد. فرکلاف، ساختار اجتماعی را روابط اجتماعی در کل جامعه و نهادهای خاص و در عین حال متشکل از عناصر گفتمانی و غیر گفتمانی می‌داند، رویکرد فرکلاف، نوعی تحلیل گفتمان متن محور است که تلاش می‌کند سه سنت را با یکدیگر تلفیق کند: ۱. تحلیل مفصل و دقیق متن در حوزه زبان‌شناسی (گرامر کاربردی میشل هالیدی) ۲. تحلیل جامعه‌شناختی کلان پرکتیس اجتماعی (نظریه میشل فوکو که روش شناسی مشخصی برای تحلیل متن در اختیارمان قرار نمی‌دهد) ۳. سنت تفسیری و خرد در جامعه‌شناسی (اتنومتودولوژی و تحلیل گفت‌وگو) که بر اساس این‌ها، زندگی روزمره محصول کنش‌های اجتماعی افراد به شمار می‌آیند، کنش‌هایی که بر اساس پیروی از مجموعه‌ی قواعد و رویه‌های عقل سلیمی مشترک انجام می‌گیرند» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۴: ۱۱۷).

#### ۴-۲- تحلیل گفتمان انتقادی بانوگشسب‌نامه

منظومه بانوگشسب‌نامه، از جمله متون ادبی است که با رویکردهای تحلیل گفتمان انتقادی قابل تفسیر است و بر اساس نظریه فرکلاف که شرح آن در فوق آمد، می‌توان چارچوب کلی ساختار این پژوهش را تبیین کرد. الف. گزینش متن: عنوان منظومه، بانوگشسب‌نامه، از سراینده‌ی گمنام، به تصحیح روح انگیز کراچی است. ب. بافت موقعیتی متن: از آن‌جا که هویت سراینده منظومه، ناشناس باقی مانده است، اما ژول مول معتقد است: «این منظومه، متعلق به قرن ۵ ه. ق که منظومه‌ی کوچک و بی‌مقدمه است» (مول، ۱۳۵۴: ۴۵). «مأخذ بانوگشسب‌نامه، شاهنامه‌های منشور و اخبار پهلوانان پیش از دوره اسلامی در ایران بوده و انگیزه و موقعیت مناسبی در زمان بازآفرینی منظوم آن وجود داشته است تا سراینده، منظومه‌ی را خلق کند که قهرمان آن زن باشد و در زمانه رواج تعصب‌های دینی، سخت‌گیری‌های اجتماعی و آزار و اذیت زنان به بهانه دینداری برخلاف انتظار، علاقه، تعصب و عقاید حاکمان هم‌زمان با او به ذکر پهلوانی‌های یک زن پردازد و عظمت و قدرت نژاد ایرانی را به چنین صورتی بنمایاند و با این عمل، در برابر اعراب و ترک‌ها نوعی مقاومت و گونه‌ی مبارزه کند» (بانوگشسب‌نامه، ۱۳۸۲: ۱۴-۱۵). می‌توان یقین داشت که سراینده این منظومه، مسلمان شیعه یا شعوبی بوده باشد، چراکه در این منظومه به ستایش و نعت رسول اکرم (ص)، حضرت علی (ع) و دیگر خاندان آل عبا پرداخته است.

#### ۴-۲-۱- بررسی سطوح ۳ گانه نظریه فرکلاف در بانوگشسب‌نامه

۱. سطح توصیف: در این مرحله به بررسی روابط معنایی واژه‌ها که برخوردار از فرآیندهای ایدئولوژیکی و نیز، به بررسی انتخاب نوع واژه‌ها، شخصیت‌ها، مکان‌ها و هم‌نشینی واژه‌ها پرداخته‌ایم.

۲. سطح تفسیر: این سطح در بانوگشسب‌نامه، بیانگر تفسیر متن در بافت بینامتنیت است. عوامل مؤثر، در متنیت داستان متشکل از پیکرگردانی اسطوره‌ی است.

۳. سطح تبیین: بسیاری از خویش‌کاری‌های بانوگشسب، برگرفته از یغ‌بانوان باستان است. از این رو، با شواهد بسیار می‌توان به حاشیه رانده شدن گفتمان زن سالاری و جای‌گزینی گفتمان مردسالاری اشاره کرد. سپس، در این سطح به تبیین طبیعی شدگی فره ایزدی در شخصیت کی‌کاووس و هژمونی قدرت در افراسیاب و به گفتمان غیریت یا دیگری که بانوگشسب در نبرد خویشاوندی از آن سود جسته است، اشاره کرد.

#### ۵. خلاصه داستان

«منظومه بانوگشسب‌نامه، از شرح چهار واقعه جداگانه تشکیل یافته است که با یکدیگر ارتباط بسیاری ندارند. بانوگشسب، دختر رستم و یکی از زنان پهلوان و نامبردار حماسه ایرانست. پهلوانی وی چندان بود که به جنگ شیران می‌رفت و مبارزان را به یک زخم دونیم و شاهان و امیران را اسیر و مطاوع فرمان خود می‌ساخت. بر سر این دختر زیبای پهلوان، مناقشه سختی میان بزرگان ایران و درباریان کاووس درگرفت و رستم و کاووس برای ختم این مسایل، او را به گیو، پسر گودرز که میان همه ایرانیان از همه دلیرتر بود، دادند تا مناقشات فرو نشیند و نزاع از میان برخیزد. اما بانوگشسب پهلوان، نخست با گیو درآویخت و او را به بند افگند تا رستم به سرزنش وی رفت و کارها را به صلاح باز آورد. از این زن، بیژن که فردوسی آن همه از او به بزرگی نام برده است، بزاد» (صفا، ۱۳۷۸: ۳۰۳).

#### ۶. تحلیل گفتمان منظومه بانوگشسب‌نامه بر اساس آرای نورمن فرکلاف

##### ۶-۱- سطح توصیف

##### ۶-۱-۱ واژه‌ها

عنوان داستان، بیانگر آن است که با داستان جنسیتی مواجه هستیم که یگانه قهرمان آن، زنی به نام بانوگشسب است. جنس واژه‌ها، روایت‌گر نبرد بانوگشسب با گروهی از مردان است و آنچه که سراینده از شخصیت بانوگشسب ارایه کرده، زنی است در لباس مردان. در تحلیل گفتمان، «هر شخصیت، مجموعه‌یی از بن معناه‌است و هر شخصیت نامی خاص دارد» (فاولر، ۱۳۹۰: ۵۸). واژه بانوگشسب، از سه جزء بانو+گشن+اسب تشکیل یافته است؛ «واژه بانو به معنی زن بزرگ‌زاده، بانو و کدبانو» (فروهوشی، ۱۳۸۱: ۱۸۱) و «گشن در پهلوی و پارسی که در زبان اوستا، ورشنه آمده به معنی نر و نرینه است. واژه گشن اغلب به اسقاط نون استعمال شده است» (معین، ۱۳۳۸: ۱۹۸). «اسب در اوستا «aspa» در سانسکریت «asva» و در فارسی باستان «asa» خوانده شده است» (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۱۰). اسب یکی از برجسته‌ترین حیوانات اساطیری است که با نام بسیاری از پهلوانان شاهنامه پیوند خورده است. «گشنسپ دارنده اسب نر و دلیر، درواسپ دارنده اسب درست و سالم، بیوراسپ دارنده ده هزار اسب، سیاوش دارنده اسب سیاه یا قهوه‌یی، لهراسپ دارنده اسب تیزرو، گرشاسپ دارنده اسب لاغر، تهماسپ دارنده اسب فربه و زورمند، شیداسپ دارنده اسب درخشان، ویشتاسپ دارنده اسب آماده و ارجاسپ دارنده اسب ارزشمند» (دادگی، ۱۳۷۸: ۱۰۳). بنابراین، بانوگشسب به معنی دارنده اسب نر است که این اسم، دربرگیرنده تمام حالات روحی و روانی، سرکشی‌ها و خویش‌کاری‌های مردانه او است.

در این منظومه نحوه ترکیب واژه‌ها، نغمه حروف و ملازمت لفظ و معنا، القاکننده محیطی مردانه هستند. سراینده در توصیف بانوگشسب از واژه‌هایی نظیر: هزبر افکن، زمین‌کوب، هامون‌نورد، نامبردار گُرد، گُرد گو، گُرد نبرد، سلحشور، شیرافکن، گو کامیاب، بانوی یل و... سود جسته و او را در هیئت یک مرد به تصویر کشیده که تنها سرگرمی او، نخچیر کردن است که در حدود ۲۲ مرتبه در سراسر منظومه بسامد داشته. سراسر منظومه، سخن از پیکار بانوگشسب است و سراینده با توجه به فضای حماسی منظومه و اشاره به پیکارهای بانوگشسب، مخاطبان خویش را «مرد» انگاشته و از این رو، عملکردهای مردانه‌یی برای قهرمان اصلی داستان قایل گشته است که این، با مقتضیات

فرهنگ مرد سالارانه تطبیق بیشتری دارد. سراینده جز در دو مورد؛ پرورش یافتن فرامرز توسط بانوگشسب و سوزن نگاری او، دیگر به عملکردهای زنانه او هیچ اشاره‌ی نکرده است. در این منظومه، علاوه بر بانوگشسب، این مردان هستند که دارای کنش هستند و در پیش‌برد وقایع مؤثر قلمداد گشته‌اند. از این روی، فحوای کلام سراینده بر فرهنگ «مرد سالاری» تأکید دارد که آن را، محور زبان شعری خویش قرار داده است. با توجه به غالب بودن فرهنگ نرینه سالاری بر سراینده و نداشتن ذهنیتی دقیق از دنیای زنانه، او را بر آن داشته است که به شخصیت بانوگشسب در ارتباط با مردان توجه کند و از دریچه دیدگان آن‌ها، حوادث و وقایع (سیر علی و معلولی حوادث) را پیش برد.

## ۶-۱-۲-شخصیت

«شخصیت عبارت از مجموعه گرایش، تمایلات و عادات فردی است، یعنی مجموعه کیفیات مادی، معنوی و اخلاقی که حاصل مشترک طبیعت انسانی و اختصاصات موروثی و طبیعی اکتسابی است و در اعمال، رفتار، گفتار و افکار فرد جلوه می‌کند و وی را، از دیگر افراد متمایز می‌سازد» (یونسی، ۱۳۵۵: ۲۷۵).

منظومه بانوگشسب‌نامه، تنها منظومه‌ی است که قهرمان اصلی آن یک زن است و در آن به نام هیچ زن دیگری اشاره نشده. دلاوری‌های او، دست مایه نغزی برای آفرینش حوادث مختلف در بطن داستان است؛ حوادثی که مشحون به رشادت‌ها و نبردهای یک تنه در برابر گروهی از مردان است. خوی سته‌پندگی که در ضمیر او نهاده شده است، او را مبدل به زنی عاری از رحم و شفقت، در برابر خواستگاران انیرانی‌اش کرده است، به گونه‌ی که تیغ آگون از نیام برمی‌کشد و آنان را دوپاره می‌سازد و نیز، هیچ کسی، یارای مقاومت در برابر او را ندارد و در نبرد با او، شکست را پذیرا خواهد شد.

شجاعت‌های او در مواجهه با خواستگاران انیرانی ستودنی است و پیکارهای او در میدان‌های نبرد، یادآور شکوه و عظمت بغ‌بانوان باستان از جمله آن‌اهیتا است. «فدیه آوردن شه‌یاران و یلان نام‌آور ایرانی نزد آن‌اهیتا و درخواست آنان برای پیروزی بر دشمنان از یک‌سو، بیانگر والایی و ارجمندی آن‌اهیتا در آیین مزدایی است و از سویی دیگر، نشان دهنده خویش‌کاری جنگاوری او است» (دومزیل، ۱۳۸۵: ۱۲۳).

آن‌چه که در این جا مهم به نظر می‌رسد، آن است که قدرت جنگاوری و سلحشوری در اختیار آن‌اهیتا است و این نامداران، به درگاه کس دیگری نیایش نمی‌کنند و فقط از او می‌خواهند که آنان را در پیکار با دشمنان یاری دهد. پس، هسته اصلی قدرت و جنگاوری در اختیار زنان است و آنان با قربانی کردن حیوانات، درصدد جلب توجه او، برای غلبه یافتن بر دشمنان هستند. بنابراین، بانوگشسب نیز، پیش نمونه آن‌اهیتا است که به مرور زمان «این ایزدان، صورت پهلوانان پیدا کرده‌اند» (سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۲۱۶) که این، خود بیانگر آن است که به احتمال زیاد بانوگشسب، تجلی بغ‌بانوان در عصر باستان است که بعدها به شکل زن زمینی پیکارگر درآمده، و نیز بر پایه چنین انگاره و باوری است که مضمون زن پیکارگر در آثار حماسی ایران شکل یافته است. او، آن هنگام که به رزم روی آورده، پیروزی و ظفر را در ید قدرت خویش به دست آورده است. در این منظومه، هیچ خواستگاری نتوانسته است، بر او چیره شود، چه بسا در گرماگرم نبرد، حتی جان خویش را نیز، از دست داده‌اند. از جمله آن‌ها می‌توان به پادشاهان هند اشاره کرد که ندیده دلباخته بانوگشسب شدند و به ایران آمدند. اما رستم شرط ازدواج را، در پیکار با بانوگشسب قرار داد که او موفق گردید، جیبور را به قتل رساند، بر جیپال زخمی وارد سازد و به رای گزین هم زینهار دهد.

یکی کشته گشت و دگر را بختست چو رای آن چنان دید ز آن جا بجست

(بانوگشسب‌نامه، ۱۳۸۲: ص ۱۱۳، ب ۷۸۶)

هنگامی که تمر تاش چینی عاشق بانوگشسب گردید، بانوگشسب سراپرده را از خون او رنگین ساخت.

سراسر سراپرده پر موج خون تمر تاش در موج خون سرنگون

(همان: ص ۱۰۲، ب ۶۲۵)

شخصیت سمبلیک بانوگشسب، نمودی نمادین از کهن الگوی خدایانوی یونان، آرتمیس است. درحقیقت می‌توان گفت: بانوگشسب، زمینی شده آرتمیس است. او، نمونه‌اعلی و الگوی کامل نخستین بغ‌بانوان باستان است. «خدایانوان یونان، انگاره‌های زنانه‌یی هستند که بیش از سه هزار سال در ذهن بشر زیسته‌اند» (بولن، ۱۳۹۴: ۳۶). «آرتمیس، ایزد بانوی شکار» (ژیران، ۱۳۷۱: ۸۹) و «از خدایانوان باکره بود که طبیعت وحشی، قلمرو او به شمار می‌آمد و در تیراندازی بی‌خطا بود» (بولن، ۱۳۹۴: ۲۶). یکی از هنرهای رزمی بانوگشسب، مهارت در صید و نخچیر کردن است که تنها سرگرمی او، به شمار رفته است.

شب و روز عزم شکارش بدی همه روز نخچیر کارش بدی

(همان: ص ۶۰، ب ۶۹)

بانوگشسب، شب و روز به شکار می‌پرداخت، آن‌چنان که نهنگ از بیم او در آب می‌شد و عقاب از هیبت او پر می‌افکند. او به هنگام صید، پرندگانی چون: باز، شاهین و چرخ و نیز، حیواناتی چون: شیر، پلنگ، گور، آهو و گوزن را به یک‌باره صید می‌کرد.

بیفگند ده نره شیر ژیان چهل گور و آهو گو پهلوان

(همان: ص ۶۶، ب ۱۲۰)

تمام نبردهای بانوگشسب در سراسر منظومه، بیانگر آن است که او نیز، همانند آرتمیس، تجرد را می‌پسندد. «آرتمیس، در مقابل عشق و عاشقی مصونیت داشت و به کسی دل نمی‌باخت و دل‌بستگی‌های عاطفی، او را از پی‌گیری آن‌چه برایش مهم بود، باز نمی‌داشت» (همان: ۲۶). آرتمیس، شخصیتی مرد‌گریز دارد. بانوگشسب نیز، خواهان ازدواج با هیچ مردی نیست و هیچ‌گاه عشق خود را، به مردی ابراز نکرده است، هرچندکه در پایان منظومه، بانوگشسب ناگزیر می‌شود، به خواست رستم تن دردهد و ازدواج با گیو را بپذیرد. نکته مهم در زندگی بانوگشسب آن است که او تا آن‌گاه که «باکره» است و ازدواج نکرده، قدرت و نیروی مردانگی دارد. اما، پس از ازدواج او با گیو، دیگر هیچ سخنی از رشادت‌های او در حماسه‌ها نرفته است. می‌توان این احتمال را داد که او «پیش نمونه باکره مقدس» است که خویش‌کاری‌های او، ارتباط مستقیمی با بغ‌بانوان دوران باستان دارد.

شخصیت‌های فرعی در این منظومه شامل: فرامرز، رستم، زال، شیده، تمرتاش، پادشاهان هندی و پهلوانان ایرانی است که همگی آنان حول محور بانوگشسب به چرخش درآمده‌اند که خویش‌کاری‌های آن‌ها در مواجهه با بانوگشسب، برخاسته از جامعه مردسالار است.

در این منظومه، بانوگشسب، شخصیتی پویا دارد که تمام تحرک و اعتراض او در جهت تقابل با فرهنگ نرینه محور است و با تعمق در لایه‌های زیرین داستان متوجه می‌شویم که تمام روند داستان با تأکید بر نقش هم‌سر/مادر بودن که یکی از باورهای جامعه مرد سالار، شکل گرفته است. آن‌چنان که بانوگشسب، درابتدای داستان، پرورش فرامرز را بسان مادری برعهده می‌گیرد و در پرورش او از هیچ کوششی فروگذار نیست و نیز، در بخش‌های بعدی داستان، تمام سعی مردان در تصاحب بانوگشسب به عنوان یک هم‌سر است.

## ۶-۱-۳- مکان

نکته مهم در زندگی بانوگشسب آن است که در سراسر منظومه، میدان‌های نبرد جای‌گاه ایجاد کشمکش و تنش‌های او به شمار رفته است که از منظر تحلیل انتقادی گفتمان، همین موضوع نشانه تفسیر ایدئولوژیک سراینده است. رفت و آمد بانوگشسب و فرامرز به دشت رغوی، زمینه‌ساز نبرد خویشاوندی میان رستم و فرزندان او است. نبرد خویشاوندی، یکی از وقایع برجسته در حماسه‌ها است. نبرد خویشاوندی در این منظومه، به فاجعه منجر نمی‌شود، چراکه رستم آگاهانه به نبرد با فرزندان او پرداخته است. ساختار این نبرد از عناصری چون: نهمی شدن از رفتن به

دشت رغوی، پوشیدن لباس مبدل، نام‌جویی و رجزخوانی، کشمکش، نیایش و افزایش توان دفاعی، سود جستن رستم از خدعه و نیرنگ، یاری‌گری به قهرمانان داستان و بازشناخت تشکیل یافته است.

#### ۶-۱-۴- هم‌نشینی و هم‌آیی

از مباحث در خور توجه در سطح توصیف، بررسی هم‌نشینی و هم‌آیی واژه‌ها (Collocation lexicon) است. در این منظومه، عنصر «تقابل» نشان دهنده این سطح است. تقابل کشور ایران و توران در بخش دوم منظومه بسیار چشمگیر به نظر می‌رسد که این تقابل، «ستیز میان خیر و شر در اسطوره‌ها به شمار رفته است» (ماسه، ۱۳۷۵: ۲۳۶). «با توجه به اسطوره آفرینش، ایران، سرزمین مقدس و اهورایی است و انیران، سرزمین گجسته اهریمنی» (دادگی، ۱۳۷۸: ۱۰۹).

#### ۶-۲- تفسیر متن

تفسیر متن بر پایه بینامتنیت انجام شده است. «بینامتنیت، مجموعه‌یی از متون که در آن هر متنی، عناصری را از متن یا متن‌های دیگر در خود می‌گنجاند» (یورگنسن و فیلیس، ۱۳۹۴: ۱۲۹). «تحلیل بینامتنی از زاویه کردار گفتمانی به متن می‌نگرد و در پی آثار کردار گفتمانی بر متن است. بینامتنیت، نشان دهنده تاریخ‌مندی متون است. هیچ متنی را نمی‌توان به تنهایی و بدون اتکا به متون دیگر فهمید، زیرا نمی‌توان از استفاده کردن لغات و عباراتی که دیگران قبلاً استفاده کرده‌اند، اجتناب کرد. بنابراین، بینامتنیت نشان دهنده آن است که همه رویدادهای ارتباطی به نوعی به رویدادهای پیشین مربوط هستند و از آن‌ها بهره می‌گیرند» (سلطانی، ۱۳۹۴: ۶۷).

در این منظومه، می‌توان به ارتباط گسترده‌یی که میان این داستان با دیگر متون حماسی از جمله شاهنامه وجود دارد، دست یافت. این داستان، متنی مستقل و خودبسنده ندارد، بلکه عناصر به کار رفته در آن تحت تأثیر دیگر متون حماسی سروده شده است و شالوده داستان بر بینامتنیتی سازنده استوار است که از گفتمان‌های متعدد زنجیروار تشکیل یافته‌اند که در زیر به بررسی هر یک از آن‌ها در سطح تفسیر خواهیم پرداخت.

#### ۶-۲-۱- پیکرگردانی

از مهم‌ترین ویژگی‌های اساطیری منظومه بانوگشسب‌نامه، پیکرگردانی یا تغییر شکل موجودات است. از پیکرگردانی‌های این منظومه می‌توان به دگردیسی پری به گور و جن به شیر اشاره کرد. هدف کلی این پیکرگردانی‌ها، دگردیسی و تغییر هویت در ساختار نظام‌مند آن موجود است.

#### ۶-۲-۱-۱- پیکرگردانی پری به گور

پیکرگردانی پری به گور، بیانگر تخیل فعال ضمیر ناخودآگاه بشر در منظومه بانوگشسب‌نامه است که با تغییر شکل ظاهری و با کنش‌های دگرگون شده، حوادث داستان را پیش می‌برد و ماهیتی متفاوت، از خود را به تصویر می‌کشد. «واژه» (Pairika) که کلمه پری در زبان فارسی از آن گرفته شده، از ریشه هند و اروپایی «Per» به معنی به وجود آمدن و زاییدن است. از این ریشه با افزودن پسوند I که هم در اوستا و هم در هندی باستان برای ساختن اسامی و صفات مونث به کار می‌رود، نخست واژه «Pari» ساخته شده و سپس پسوند «ka» بدان افزوده شده است. بدین ترتیب، معنی اصلی پری، مطابق این اتیمولوژی می‌تواند؛ زاینده و بارور باشد» (سرکاراتی، ۱۳۵۰: ۳-۶).

بانوگشسب هنگام نخچیر کردن، آن چنان دلیری و بی‌باکی از خود به نمایش می‌گذاشت که به هیچ حیوان درنده-یی از جمله؛ شیر و پلنگ اجازه زنده ماندن نمی‌داد. او درائتای نخچیر کردن با گوری مواجه شد که به او پناه برد و از او درخواست کمک کرد.

چو آن گور نزدیک بانو رسید / تنش بود لـرزان دمی آرمید  
(بانوگشسب‌نامه، ۱۳۸۲: ص ۵۷، ب ۲۴)

در همین هنگام، شیری شرزه به گور حمله‌ور شد و خواست که گور را از هم بردرد که بانوگشسب با گرز بر تارک شیر زد و آن را به هلاکت رساند.

برآشفت بانو یل پـرهـنر / بزد گرز بر تارک شیر نر  
(همان: ص ۵۷، ب ۲۴)

پس از آن که بانوگشسب، جان گور را نجات داد، گور ناگهان تبدیل به «پری» شد و خود را شاه پریان معرفی کرد.

بگفتش که ای ماه روی زمین / منم پادشاه پری نام عین  
پری سر به سر در پناه منند / فـزـون از درختان سپاه منند  
(همان: ص ۵۸، ب ۳۶ - ۳۷)

«پریان که در زمان کهن، زن-ایزدان باروری و زایش به حساب می‌آمدند و معنی واژگانی پری نیز، این امر را تصدیق می‌کند، بسان زنان جوان بسیار زیبا و فریبنده‌ی تصور می‌شدند که تجسم ایزدینه میل و خواهش جسمی بودند» (همان: ۷). «اسطوره پری با رویای عشق همراه است. فریبنده‌گی و آفریدن عشق در پری، صفتی اصیل و ذاتی است» (لاهیجی، ۱۳۷۱: ۲۹۳). فرامرز، پس از آگاه شدن از هویت پادشاه پریان، دلباخته و شیفته او شد.

#### ۶-۲-۱-۲- پیکرگردانی جن به شیر

در این منظومه، از جنی به نام «سرخاب» یاد شده که دشمن پری است و شاه پریان در گفت‌وگو با بانوگشسب و فرامرز، علت نبرد خود را با شیر این‌گونه بیان کرده است:

یکی دشمنم بود سرخاب نام	که بر جنیان شاه بودی تمام
به کینم شب و روز در جنگ بود	ازو این جهان بر دلم تنگ بود
که تا بر من امروز او چیر بود	که من گور بودم و آن شیر بود

(بانوگشسب‌نامه، ۱۳۸۲: ص ۵۸، ب ۳۸-۴۰)

«جن‌ها می‌توانند به هر شکلی که بخواهند درآیند، به شرط آن‌که چندان تفاوتی با عنصر آتش و دود نداشته باشند» (کمبل، ۱۳۸۹: ۸۲). از کردار این جن در بانوگشسب‌نامه می‌توان به «ناپدید شدن» اشاره کرد. هنگامی که گور به بانوگشسب پناه برد، بانوگشسب با گرسی بر تارک شیر زد و جان گور را از مرگ رها کرد، اما پس از کشته شدن شیر، لاشه آن در زمین ناپدید شد. «حضور پادشاه پریان با نام عربی «عین» و اشاره به جنیان، از عناصر افسانه‌ی و عامیانه‌ی است که به احتمال فراوان پس از قرن ۵ هـ ق در ساخت روایات پهلوانی وارد شده است، چنان‌که برای نمونه در سام‌نامه (قرن ۸ هـ ق) می‌بینیم» (آیدنلو، ۱۳۸۴: ۳۹).

#### ۶-۳-۳- سطح تبیین

#### ۶-۳-۱- تأثیر گفتمان قدرت بر خویش‌کاری‌های پادشاهان

یکی از ابزارهای تحلیل انتقادی گفتمان، مفهوم قدرت در جامعه است. نورمن فرکلاف معتقد است: «اعمال قدرت در جوامع، به طور روز افزونی از طریق ایدئولوژی و به ویژه از طریق کارکردهای ایدئولوژیک زبان صورت می‌گیرد» (سلطانی، ۱۳۹۴: ۳۲).

«تحلیل‌گران انتقادی گفتمان، برداشتی از قدرت دارند که بر اساس آن جامعه به طبقاتی تقسیم می‌شود که در آن عده‌ی صاحب قدرتند و بر دیگران حکم می‌رانند، وضعیتی که منتهی به وجود ظلم و نابرابری اجتماعی در جامعه



می‌شود. از این رو، قدرت با ایدئولوژی نیز گره می‌خورد، زیرا ایدئولوژی ساز و کار مشروعیت بخشی به قدرت و تولید اجماع است» (همان: ۳۳-۳۴). «پرده برداشتن از چهره ایدئولوژی‌ها و قدرت‌های پنهان در پس متون رسانه‌یی، ادبی، پزشکی، قضایی، سیاسی و... به طور کلی برملا ساختن راز صورت‌های گفتمانی و تولید و تعبیر متن و نقش آن‌ها در بینش‌ها و قضاوت‌های اشخاص به پیکر مطالعات زبان‌شناسی روحی تازه دمیده است» (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۵۹-۱۶۰).

منظومه بانوگشسب‌نامه، واجد ساختار تداعی گفتمان است و در آن می‌توان، به بررسی رابطه قدرت میان گفتمان‌های مختلف پرداخت. در این منظومه، به نام دو پادشاه کی‌کاووس و افراسیاب اشاره شده است که در زیر به بررسی گفتمان قدرت و چگونگی مفصل بندی آن خواهیم پرداخت.

### ۶-۳-۱-۱- کی‌کاووس

در ایران باستان، پادشاهان برای کسب مشروعیت سیاسی خویش لازم می‌بود که از نیروی «فر» برخوردار شوند که این فر، نوعی از قدرت را، برای شخص ایجاد می‌کرده است. «خور یا فر، نیرویی است که از سوی خداوند به صورت شعاع‌های نور و یا صوری دیگر در صورت قابلیت فرد به وی اهدا می‌شد و موجب نیرومند شدن و ترقی و تعالی او می‌گردید» (رضی، ۱۳۷۹: ۱۴۴). «فره، روشنایی ایزدی است که به دل هر کس بتابد، از همگنان برتری می‌یابد. از پرتو این روشنایی است که کسی به پادشاهی می‌رسد و برازنده تاج و تخت می‌گردد و آسایش گستر و دادگر می‌شود و همواره کامیاب و پیروزمند می‌گردد» (پورداوود، ۱۳۵۶: ۳۱۵). «فر، درخشش جوهره برتر وجود اورمزدی است که تابش آن بر گیتی، مرز خیر و شر، شایست و نشایست و شگون و نگون را ممتاز می‌کند» (زادسپرم، ۱۳۶۶: ۱۷).

کی‌کاووس، جزو فرهنگدانان به شمار رفته است او، پایه‌های حاکمیت بر ملت ایران را بر پایه مشروعیتی که از فرهنگندی به دست می‌آورد، استوار می‌سازد. «شاه به یاری این نیرو که رابط جهان انسان و جهان خدایان است، بر جسم و جان مردم خویش فرمان می‌راند» (بهار، ۱۳۶۲: ۱۲۰). این برخورداری از فره است که به او اجازه می‌داد تا از حاکمیت «کاریسمایی» برای رهبری و سازماندهی جامعه ایران سود جوید. «حاکمیت کاریسمایی بر قابلیت اغوا کنندگی و جاذبه‌یی که یک فرد بر هوادارانش اعمال می‌کند، مبتنی است. حکومت شوندگان، یک‌سره خود را، به اراده این رهبر می‌سپارند و بدون هیچ قید و شرطی از او اطاعت می‌کنند» (دورماگن و موشار، ۱۳۹۴: ۳۳). «اقتدار مبتنی بر جذابیت و فرهنگندی دقیقاً از نوع قدرت شخصی است، چراکه مشروعیت آن بر پایه جذابیت یک فرد خاص قرار دارد» (ویلیم، ۱۳۸۶: ۴۲). حاکمیت کاریسمایی کی‌کاووس بر ملت ایران تا زمانی پایدار است که فر از او نگسسته است. «اما این نوع حاکمیت، آسیب پذیر و در زمان محدود و با رهبری که تجسم آن است با مرگ او یا وقتی که اعتبار نمادینش را از دست می‌دهد، از بین می‌رود» (دور ماگن و موشار، ۱۳۹۴: ۳۳). «پادشاهی کی‌کاووس، صد و شصت سال بود. اما در پایان عمر، فره از او گسسته شد و از این روی، افراسیاب به ایران تاح و بیدادها کرد و هفت سال، باران از ایران شهر ببرید» (صفا، ۱۳۷۸: ۴۸۵).

در منظومه بانوگشسب‌نامه، آن هنگام از کی‌کاووس سخن به میان می‌آید که پهلوانان بزرگی چون: فریبرز، توس، گیو، رهام، اشکش، زنگه شاوران، گرگین، فرهاد و خرداد به نزد او رفتند و خواهان خواستگاری از بانوگشسب شدند. (بانوگشسب‌نامه، ۱۳۸۲: صص ۱۱۴-۱۱۵، ب ۸۱۰-۸۱۱). اقتدار حکومتی و رهبری کاریسمایی کی‌کاووس که سعی در ایجاد ارتباط مستقیم با درباریان و توده مردم دارد، سبب شد تا پهلوانان برای مطرح کردن خواسته خویش به نزد او بروند و از او چاره کار را جویا شوند. اما، آتش عشق به بانوگشسب، سبب‌ساز نزاع و درگیری یلان با یکدیگر گردید.

کی کاووس با مشاهده فتنه به وجود آمده توسط گردان، برای جلوگیری از ایجاد تنش و هم‌بستگی میان پهلوانان و نیز، احساس شریک بودن در مسایل آنان، بی‌درنگ پیکی را به نزد رستم فرستاد.

وزان پس بدو داد پیغام شاه که زود آی ای گُرد لشکر پناه  
که گردان به هم برز کین سرکشند مبادا که هر یک دگر را کشند

(بانوگشسب‌نامه، ۱۳۸۲: ص ۱۱۹، ب ۸۸۸-۸۸۹)

هدف کی کاووس، ایجاد هم‌بستگی گرایی (solidarisme) اجتماعی و مداخله در امور جامعه در جهت حفظ و استمرار قدرت خویش است تا کشور نظم و ثبات یابد، چراکه پهلوانان سدی نفوذ ناپذیر در برابر سیل دشمنان هستند و گسستگی آنان از یکدیگر می‌توانست، زمینه را برای نفوذ دشمن به کشور مهیا سازد. سپس، رستم شرط خویش برای ازدواج پهلوانان با بانوگشسب را در «برافشاندن فرش» قرار داد که از میان این گردان، تنها گیو از این آزمایش سربلند بیرون آمد. بنابراین، کی کاووس برای اداره کردن کشور و تثبیت قدرت خویش، به پهلوانانی شجاع نیازمند است. پس این وابستگی متقابل باعث شد تا رستم را فراخواند تا او به منازعه پایان دهد.

### ۶-۳-۱-۲-افراسیاب

جامعه سیاسی توران با زعامت افراسیاب، با رژیم‌های اقتدارگرا قابل انطباق است. اگرچه در دوران باستان، شاه نماد وحدت تمامی مردم به شمار می‌رفت و وظیفه همگانی مردم، اطاعت محض در برابر شاه بود، اما خویش‌کاری‌های افراسیاب وجه مشترکی با رژیم‌های اقتدارگرا دارد. «اقتدارگرایی بیان‌گر رابطه‌ی میان حکومت‌گر و حکومت شونده است که به طریقی کم و بیش پایدار، بر استفاده از زور مبتنی است تا بر متقاعد کردن، و نیز، رابطه‌ی سیاسی است که در آن ورود به حوزه رهبری و مدیریت سیاسی جامعه از راه «هم‌کار گزینی» صورت می‌گیرد، نه از راه رقابت انتخاباتی نامزدها برای تصدی مسوولیت‌های دولتی» (دورماگن و موشار، ۱۳۹۴: ۹۷).

در این نوع حکومت، اراده و خواست شاه، ملاک عمل و قانون است، آن‌چنان که افراسیاب با ابزار قدرت بر جامعه تورانی حکم‌رانی کرده. اما، قدرت او به عنوان عامل فشار بر مردم، ازایدئولوژی قوام یافته‌ی بهره‌مند نیست. او، شخصیتی متزلزل و ناپایدار دارد، اما به یاری وزیری نیک اندیش به نام «پیران ویسه» بر جامعه تورانی حکومت کرده است. «او، برای توران همان قدر راه‌گشا و به اصطلاح امروز، خط دهنده است که زال، رستم و گودرز برای ایران» (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۲۹۶).

در منظومه بانوگشسب‌نامه، پیران ویسه وزیر و رای‌زن افراسیاب است. او، هنگامی که از شیفتگی سرخه، فرزند افراسیاب به بانوگشسب مطلع گشت، به نزد افراسیاب رفت و او را از ماجرا آگاه ساخت.

ز جا جست پیران چو آذر گشسب دلیران نشستند بر پشت اسب

(بانوگشسب‌نامه، ۱۳۸۲: ص ۹۶، ب ۵۲۸)

در رژیم‌های اقتدارگرا این «قدرت مرکزی است که به گروه‌های ذی‌نفع اجازه می‌دهد، در سیاست مداخله و حدود و اختیاراتشان را تعیین کند» (دورماگن و موشار، ۱۳۹۴: ۱۰۱). افراسیاب برای پیش‌برد اهداف سیاسی‌اش، ناچار به رای‌زنی با گروه‌های وزیران و سران سپاهش است. بنابراین، از سران سپاهش چاره کار را جویا شد.

پیرسید تدبیر کار از سران بگفتند با او همه سروران

(همان: ص ۹۶، ب ۵۳۳)

افراسیاب درصدد برآمد تا تمرتاش چینی را عازم نبرد با بانوگشسب سازد تا بدین شکل بتواند به خاندان رستم، ضربه‌ی را وارد سازد. در رژیم‌های اقتدارگرا، هدف آن است که پادشاه از طریق «وحشت افکنی و با استفاده از زور فیزیکی حکومت کند» (همان: ۱۰۸). هدف افراسیاب، استفاده ابزاری از تمرتاش، به عنوان قوه قهریه برای مرعوب ساختن بانوگشسب است. تمرتاش مقابل بانوگشسب صف آرایی کرد. اما، در فرجام داستان، توسط بانوگشسب به

قتل رسید. قتل تمرتاش، محرک اصلی نبرد افراسیاب با بانوگشسب است؛ اما، پیران ویسه با بصیرتی که دارد، او را از این کار بازداشت. (بانوگشسب‌نامه، ۱۳۸۲: ص ۱۰۵، ب ۶۷۱-۶۷۵).

### ۶-۳-۲- غیریت سازی

«در این فرآیند، هویت‌های خاصی در کنار هم به صورت خطی مرتب می‌شوند و در مقابل هویت‌های منفی دیگری قرار می‌گیرند که به نظر می‌رسد، تهدید کننده آن‌ها باشند» (سلطانی، ۱۳۹۴: ۹۳). در غیریت‌سازی، گروه‌ها مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند و هویت جمعی، شخص را بر آن می‌دارد که به طرد گروه مقابل پردازد و آن را «غیر» یا «دیگری» به شمار آورد. هویت جمعی در تشکیل یک گروه یا یک قوم شکل می‌یابد و هویت‌یابی مستلزم قوم‌مداری است. «قوم‌مداری، گرایشی است که بر حسب آن، افراد جامعه، فرهنگ خود را برتر از فرهنگ دیگران می‌پندارند. عادت‌ها و سنت‌ها، غالباً ما را با استفاده از وجهه نظرهای اجتماعی ریشه‌دار، به قوم‌مداری ترغیب می‌کنند. قوم‌مداری، افراد را به احساس «خود برترینی» سوق می‌دهد» (کوئن، ۱۳۹۱: ۶۲).

آن هنگام که بانوگشسب، نادانسته به نبرد خویشاوندی با رستم رفت، برای مرعوب ساختن دشمن خود، رستم به مفاخره روی آورد و قوم خود را برتر از هر قوم دیگر دانست.

همانا ندانی که من کیستم	درین سرزمین از پی چیستم
اگر نام من بشنود گوش تو	هم اکنون برآید ز تن هوش تو
منم بار آن تازه فرخ درخت	کزو تازه گردد سر تاج و تخت
سر سرفرازان گو پیلتن	شه‌شاه‌نشان سرور انجمن
دلیر و هزبر افگن و سرفراز	سواری صف آرای دشمن گداز

(بانوگشسب‌نامه، ۱۳۸۲: ص ۶۸، ب ۱۴۸-۱۵۲)

هویت بانوگشسب، با خاندان رستم پیوند خورده است تا آن‌جا که او را وادار می‌سازد تا به مفاخره و برتری قوم خود پردازد. «هویت، عبارت از یک «خود» است و مفهومی ناشی از عضویت درون گروهی در یک گروه اجتماعی همراه با احساس‌ها، ارزش‌ها و تماس‌های عاطفی با دیگر اعضا است که این احساس باعث تعلق فرد به گروه خواهد شد و نیز موجب می‌شود که خود را در دسته بندی‌های اجتماعی وابسته به گروه خود معرفی کند» (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۲۶). همه گروه‌های اجتماعی در صدد هستند تا با پررنگ ساختن و محوریت قوم خویش و برتر بودن آن در جامعه پردازند. «مطالعات نشان داده است که اشخاصی که نسبت به نفع یک گروه معین تعصب نشان می‌دهند، غالباً گرایش دارند که بر ضد بسیاری از گروه‌ها تعصب داشته باشند» (کوئن، ۱۳۹۱: ۶۲). «بازتاب قوم‌مداری را می‌توان در اندیشه‌یابی یافت که بر پایه آن، کسی گروه خود را بهترین می‌داند و گروه‌های دیگر را از این چشم انداز مورد داوری قرار می‌دهند» (ستوده، ۱۳۹۴: ۲۹).

گفتمان هویت و قوم‌مداری در بانوگشسب سبب گردید تا رستم را که در هیئت یک پهلوان تورانی در مقابل او قرار گرفته است، به حاشیه راند و با غیریت‌سازی گفتمان‌های رقیب به تثبیت هویت خود پردازد و نیز سبب می‌شود تا تورانیان همواره، عاجز از به دست آوردن پهلوانان ایرانی به تصویر کشیده شوند، چراکه پهلوان تورانی (رستم) در صدد است تا بانوگشسب و فرامرز را به اسارت درآورد و آن دو را به افراسیاب بفروشد. اما دلاوری‌های بانوگشسب و فرامرز مانع از تحقق یافتن این امر گردید و بانوگشسب با الفاظی تحقیرآمیز که بیانگر روحیه بیگانه ستیزی اوست، به پهلوان تورانی گفت:

ترا بخت برگشت ازین آمدن	ره بازگشتن نخواهد بدن
من آن رستم زال را دخترم	فروزنده در برج چون اخترم
چو از گوهر او بود گوهرم	به هر سروری در جهان سرورم

(بانوگشسب‌نامه، ۱۳۸۲: صص ۶۹-۷۰، ب ۱۶۶-۱۶۸)

## ۶-۳-۳- برجسته‌سازی گفتمان مردسالاری

«برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، شیوه‌ی برای حفظ و استمرار قدرت است... برجسته‌سازی با تولید اجماع، چهره قدرت را طبیعی و بدیهی جلوه می‌دهد و آن را از نظرها پنهان می‌کند» (سلطانی، ۱۳۹۴: ۱۱۲). گفتمان غالب در این منظومه، حاکمیت نظام مردسالاری است که در این دوران برجسته گشته و نظام زن سالاری را به حاشیه رانده است. بسیاری از خویش‌کاری‌های بانوگشسب برگرفته از نظام زن سالاری است که برای تبیین گفتمان غالب لازم است، در ابتدا به بررسی این دو نظام در دوران باستان بپردازیم.

زنان در عصر باستان از تقدس، پرستش و اعتلای ویژه‌ی برخوردار بوده‌اند. «زنان، زنجیر اتصال خانواده و ناقل خون قبیله به خالص‌ترین شکل خود به شمار می‌رفتند» (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۱۰-۱۱). «در میان ملل کشاورز، زن عامل خویشاوندی است. در زندگی کلان، کارهای مهم به دست زن انجام می‌شده و زن نقش اساسی برعهده داشته است. مسأله قدرت و الوهیت زن نیز از همین جا سرچشمه می‌گیرد» (چایلد، ۱۳۴۶: ۵۹). «پرستش مادر خدا، بر پایه یک روش سیاسی مادرسالاری استوار بوده که تا حدود هزاره دوم ق. م اعمال می‌شده است» (گویری، ۱۳۸۵: ۲۱). تندیس‌های به جا مانده از دوران باستان، بیانگر آن است که «سنت پرستش مادرخدایان، از کهن‌ترین ادوار تمدن‌های نوین سنگی در ایران رواج داشته است» (همان: ۲۰).

«تهاجمات پی در پی مردم هند و اروپایی، منجر به سرنگونی خدایانوی کبیر شد. تاریخ آغاز این حمله‌ها، طبق منابع موثق بین ۴۵۰۰ تا ۲۵۰۰ ق. م برآورد شده است... خدایانوی کبیر، تبدیل به هم‌سر مطیع خدای مهاجمان شد و ویژگی‌ها و توانایی‌هایش که در آغاز منحصر به مادینه مقدس بود، اکنون از او ربوده شد، به خدایی مذکر اعطا گردید... سرنگونی خدایانوان با توسعه مذاهب یهود، مسیح و... به نهایت خود رسید. خدای نرینه، اکنون مقام والایی دارد. پس خدایانوان به پشت صحنه گریختند و زنان جامعه نیز، همان طریق را دنبال کردند» (بولن، ۱۳۹۴: ۳۳).

دوران زن سالاری، مبتنی بر رونق کشاورزی و عهد مرد محوری، متکی بر شبانی و گله داری بوده است. «در نظام مرد سالاری، قدرت جسمانی مرد برای پرورش دام، شکار حیوانات و بر عهده گرفتن اقتصاد جامعه موجب برتری مرد بر زن شده است. در چنین شرایطی، میان زن و مرد فاصله ایجاد گشت. مرد و هر آنچه به عنصر مردانه مربوط است، خیر و مقدس معرفی و زن، مبنای پلیدی و شر قلمداد گردید. مرد، جنس قوی و برتر شناخته می‌شود و زن، ضعیف و ناتوان. در این دوره، زن پایگاه برابر خود را نسبت به مرد از دست می‌دهد. داشتن فرزند پسر، مقبول‌تر از فرزند دختر است و نقش زن در جامعه محدود می‌گردد. در سراسر منطقه خاورمیانه، به لحاظ تاریخی در عصر مفرغ نظام پدر سالاری حاکم است» (ستاری، ۱۳۷۵: ۹).

گفتمان مرد سالاری، تنگناها و محدودیت بسیاری را برای جنس زن به همراه دارد. این گفتمان مردان را مسلط به سلطه و خودکامگی و زنان را منفعل و آسیب پذیر می‌سازد که یارای ایستادگی در مقابل جبر مردان را ندارد. اما در این منظومه بانوگشسب، زنی است که تمام تلاش او برای طغیان علیه سنت مذکر و ستیز با جامعه مرد سالار است. ارزش‌ها و هنجارهای جامعه نرینه محور سبب گردید تا او با پوشیدن خود و زره جنگی، هویت مردانه را برای خود برگزیند.

چو مردان به جوشن شدی در زمان سر و موی در خود کردی نهان

(بانوگشسب‌نامه، ۱۳۸۲: ص ۵۶، ب ۱۷)

گران‌مایه بانو زره پوش گشت به ظلمت نهان چشمه نوش گشت

(همان: ص ۱۱۱، ب ۷۶۵)

سراینده، زنی را به تصویر کشیده که همواره در جهت حفظ خودمختاری خویش است و آن هنگام که رستم، گیو را به عنوان هم‌سر برای او برمی‌گزیند، مخالفت و اعتراض خویش را در بستن دستان گیو و به گوشه‌ی افکندن او نشان می‌دهد.

هر یک از مردان این داستان، آن هنگام که مقابل بانوگشسب قرار می‌گیرند، از اقتدار مردانه خویش بهره می‌جویند و به طرز معناداری، درصدد تبیین هرچه بیشتر قدرت، سلطه مردان و سنت‌های آن هستند. بنابراین، با بررسی دیدگاه‌های مردان این منظومه، می‌توان به حاکمیت گفتمان نرینه سالاری دست یافت.

#### ۶-۳-۳-۱- دیدگاه پیران ویسه

آن هنگام که شیده، فرزند افراسیاب دلباخته بانوگشسب شد، پیران ویسه درصدد برآمد تا شیده را از ازدواج با او منصرف سازد. بنابراین تمثیلی را برای شیده و افراسیاب مطرح و در این تمثیل، پیران ویسه، بانوگشسب را تشبیه به «دنبه» ساخت.

بود بانو آن دنبه همراه تو      که ناگه براندازد این گاه تو

(بانوگشسب‌نامه، ۱۳۸۲: ص ۱۰۵، ب ۶۷۵)

ابزاری یا وسیله انگاشتن زن از سوی پیران ویسه، بیان‌گر تفسیر و برداشت ایدئولوژیک و جنسیتی جامعه مردسالار است.

#### ۶-۳-۳-۲- دیدگاه تمرتاش

هنگامی که تمرتاش، از جانب افراسیاب مأمور گردید تا بانوگشسب را به اسارت درآورد، در مواجهه به بانوگشسب تغییر ماهیت داد و عاشق او گردید. تمرتاش در میان لاف‌های خویش، بانوگشسب را «ماده گور» و خود را «شیر» نامید. سپس شروع به گفت‌وگو با بانوگشسب کرد و از او خواست تا رام او شود.

کنون ای نگار سمن بوی من      مگردان برآشفته این خوی من...  
که هر چند گردی و نام آوری      به مردان تتابی گه داوری...  
به من رام شو چون که رام توام      بدین سربلندی غلام توام  
و گرنه چو من دست یازم به کار      مبادا که غمگین شوی ای نگار

(بانوگشسب‌نامه، ۱۳۸۲: ص ۱۰۱، ب ۶۱۳-۶۱۹)

ضعیف انگاشتن بانوگشسب و باور به عدم رویارویی او با مردان، نگاه سنتی و غالب مردسالار تمرتاش را هویدا ساخته است. او درصدد است تا بانوگشسب را زیر سلطه خویش درآورد که بانوگشسب، این مسأله را پرنمی‌تابد، شمشیر برمی‌کشد و او را دوپاره می‌سازد.

#### ۶-۳-۳-۳- دیدگاه زال

آن هنگام که پادشاهان هندی برای خواستگاری کردن از بانوگشسب به ایران آمدند، رستم، شرط ازدواج آنان را در شکست دادن بانوگشسب در میدان رزم قرار داد. اما زال یقین ندارد که بانوگشسب بتواند، مردان هندی را شکست دهد.

همی ترسم ای ماه روشن خرد      که گر او به هندوستانت برد  
ز زینات رباید یلی کابلی      ز ما دور گردد مه زابلی

(بانوگشسب‌نامه، ۱۳۸۲: ص ۱۱۰، ب ۷۴۱-۷۴۲)

همواره در جامعه مردسالار، دیدگاه تردید آمیزی در مورد توانایی‌های زن، به ویژه از لحاظ قدرت جسمانی وجود دارد. «تأکید جامعه مرد محور بر فرودستی زنان است» (آبوت و والاس، ۱۳۹۳: ۲۹۵). «مردان در همه قلمروهای زندگی زنان تسلطی نظام‌مند اعمال می‌کنند و تمامی روابط میان مردان و زنان، روابط قدرت

است» (همان: ۲۹۵). اما بانوگشسب با تمسک جستن از خداوند هور به زال اطمینان خاطر می‌دهد که می‌تواند بر سه پادشاه هند غلبه یابد و فقط رستم را در قدرت هم‌سان خویش می‌داند.  
 نباشد به زورم مگر پور تو      که باب من است او و دستور تو  
 (همان: ص ۱۱۰، ب ۷۴۸)

#### ۶-۳-۳-۴- دیدگاه رستم

در این منظومه، رستم برای بانوگشسب هم‌سری را برمی‌گزیند و بانوگشسب حق انتخاب ندارد. گیو، هم‌سر انتخاب شده از سوی رستم است و آن هنگام که بانوگشسب در شب زفاف، دستان گیو را می‌بندد و او را به گوشه‌ی بی‌می‌افکند، خبر را به رستم می‌رساند و او این چنین به بانوگشسب می‌گوید:

به بانوی یل گفت با شو بساز      که زن باشد از شوی خود سرفراز  
 زن از شوی دارد بلندی منش      نباشد ز شو بر زبان سرزنش  
 ز گردان ایـران و شهزادگان      دلیران مـردان و آزادگان  
 من این را بکردم ز گردان پسند      تو هم مهربان باش در کین ببند

(بانوگشسب‌نامه، ۱۳۸۲: ص ۱۲۸، ب ۱۰۲۱-۱۰۲۴)

در جامعه مردسالار، تصمیم‌گیری‌های کلان بر عهده پدر خانواده است. در این جوامع «مردان غالباً به صورت انسان‌های مسلط، فعال، مهاجم و مقتدر تصویر می‌شوند که نقش‌های مهمی را که موفقیت در آن‌ها مستلزم مهارت حرفه‌یی، کفایت، منطق و قدرت است، ایفا می‌کنند» (استریناتی، ۱۳۸۰: ۲۴۲).

در این منظومه، فرامرز آزادانه عاشق پری می‌شود و عشق خود را بی‌هیچ پروایی بیان می‌کند، در حالی‌که بانوگشسب از چنین حقی بهره‌مند نیست که این متأثر از تفاوت‌های جنسی و سنت مرد محوری است. اگرچه، بانوگشسب اعتراض خود را در قالب بستن دستان گیو نشان می‌دهد، اما یارای مقابله با هژمونی مردانه را ندارد و علی‌رغم میل باطنی خویش آن را می‌پذیرد.

به گستاخی خویش دل‌خسته شد      ز دل خستگی تنگ بر بسته شد

(همان: ص ۱۲۶، ب ۹۹۶)

#### نتیجه

تحلیل گفتمان انتقادی، رویکردی میان‌رشته‌یی که به بررسی زبان، گفتمان، قدرت و ایدئولوژی در جامعه پرداخته است. از این روی، متون ادبی‌یی همچون بانوگشسب‌نامه با روش تحلیل انتقادی قابل بررسی است و در آن می‌توان، با استفاده از آرای نورمن فرکلاف به بررسی ساختارهای فرهنگی، سیاسی، نهادهای اجتماعی و ایدئولوژیک دوران باستان پرداخت. بانوگشسب‌نامه، منظومه‌یی است که در آن می‌توان به بازتاب رفتارهای اجتماعی انسان بدوی که از نظر تحلیل‌گران گفتمان، سند تاریخی به حساب می‌آید، دست یافت.

سراینده در سطح توصیف، به انتخاب نام بانوگشسب که به معنی دارنده اسب نر است، به توجیه تمام خویش-کاری‌های او در سراسر منظومه پرداخته و شخصیت او را از جهت اسطوره‌یی و حماسی با بغ‌بانوان باستان پیوند داده است. درحقیقت، او پیش نمونه‌ی آنهایتا و آرتمیس و تجسم زن ایزدان جنگاور باستان است که در گستره آوردگاه، هم‌آوردان او، مردانی هستند که یارای مقاومت در برابر او را ندارند و تمام نبردهای او، بی‌انگر به چالش کشاندن فرهنگ نرینه محور است. سراینده با خلق شخصیت بانوگشسب، به گونه‌یی عادت ستیزی و آشنایی‌زدایی کرده و زنی را به تصویر کشیده است که جولان‌گاه او، میدان‌های نبرد و نخچیرگاه‌های مختلف است، نه محیط خانواده.

تقابل دو گفتمان خیر و شر و تمایز گفتمان ایرانی با انیرانی، با برخورداری از بار ایدئولوژیک، روابطی از شمول معنایی را ایجاد کرده است که در بخش‌های ابتدایی داستان چشم‌گیر به نظر رسیده است. در سطح تفسیر و با استفاده از عنصر بینامتنیت می‌توان گفت که این اثر، تحت تأثیر شاهنامه و به تقلید از آن، سروده شده است. در سطح

تبین، کی کاووس با داشتن فره ایزدی، دال مرکزی گفتمان هویت ایرانی است و او با حاکمیت کاریسمایی که از فره به دست آورده به سلطنت مطلقه در کشور تبدیل گشته است. حکومت افراسیاب با رژیم‌های اقتدارگرا قابل بررسی است. او با استفاده از تمر تاش، به عنوان قوه قهریه در صدد مرعوب کردن بانوگشسب است. تقابل گفتمان ایرانی و انیرانی، سبب شکل گیری عنصر غیریت گشته است و بانوگشسب با روحیه بیگانه ستیزی خود، از این عنصر، جهت طرد پهلوان تورانی سود جسته است. نهاد مردسالارانه، گفتمان قدرت حاکم بر زندگی بانوگشسب است که برجسته سازی گشته و زن سالاری، به حاشیه رانده شده است. جامعه به تصویر درآمده در این منظومه، بیان‌گر اندیشه نابرابری جنسیتی است که در آن مردان، آزادانه عاشق می‌شوند، اما زنان، حق انتخاب هم‌سر ندارند. آن‌چنان که فرامرز، آزادانه عشق خود را به پری ابراز می‌دارد، ولی به بانوگشسب اجازه برگزیدن هم‌سر داده نمی‌شود. نگرش تمام شخصیت‌های مرد داستان در مواجهه با بانوگشسب، برخاسته از فرهنگ مرد محوری و بر برتری مردان بر زنان تأکید دارد.

### منابع

- آبوت، پاملا و والاس، کلا (۱۳۹۳) جامعه‌شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران، نی.
- آفاکل زاده، فردوس (۱۳۹۴) تحلیل گفتمان انتقادی، تهران، علمی و فرهنگی.
- آیدنلو، سجاد (۱۳۸۴) «مهین دخت، بانوگشسب سوار»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش ۹۳.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۹) دستور تاریخی زبان فارسی، تهران، سمت.
- استریناتی، دومینیک (۱۳۸۰) مقدمه‌یی بر نظریه‌های فرهنگ عامه، ترجمه ثریا پاک نظر، تهران، گام نو.
- بانوگشسب‌نامه (۱۳۸۲) به تصحیح روح انگیز کراچی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بولن، شینودا (۱۳۹۴) نمادهای اسطوره‌یی و روان‌شناسی زنان، ترجمه آذر یوسفی، تهران، روشنگران.
- بهار، مهرداد (۱۳۶۲) پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، توس.
- پور داوود، ابراهیم (۱۳۵۶) یشت‌ها، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران، دانشگاه تهران.
- چایلد، گوردن (۱۳۴۶) سیر تاریخ، ترجمه احمد به‌منش، تهران، دانشگاه تهران.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵) هویت‌های قومی و رابطه آن با هویت اجتماعی، تهران، وزارت کشور.
- حمیدیان، سعید (۱۳۸۳) درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، تهران، ناهید.
- دادگی، فرنیغ (۱۳۷۸) بندهشن، ترجمه مهرداد بهار، تهران، توس.
- دورماگن، ژان ایو و موشار، دانیل (۱۳۹۴) مبانی جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران، آگه.
- دومزیل، ژرژ (۱۳۸۵) اسطوره و حماسه در اندیشه ژرژ دومزیل، ترجمه جلال ستاری، تهران، مرکز.
- رضی، هاشم (۱۳۷۹) حکمت خسروانی، تهران، بهجت.
- زاداسپرم (۱۳۶۶) ترجمه محمد تقی راشد محصل، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- زیران، فیلیکس (۱۳۷۱) فرهنگ اساطیر یونان، ترجمه اسماعیل اسماعیل پور، تهران، فکر روز.
- ستاری، جلال (۱۳۷۵) سیمای زن در فرهنگ ایران، تهران، مرکز.
- ستوده، هدایت‌الله (۱۳۹۴) جامعه‌شناسی در ادبیات، اجتماعیات در ادبیات فارسی، تهران، ندای آریانا.
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۵۰) «پری، تحقیقی در حاشیه اسطوره‌شناسی تطبیقی»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ش ۹۷-۱۰۰.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸) سایه‌های شکار شده، تهران، قطره.
- سلطانی، علی اصغر (۱۳۹۴) قدرت، گفتمان و زبان، تهران، نی.
- صفاءذبیح‌الله (۱۳۷۸) حماسه سرایی در ایران، تهران، فردوس.
- صلح‌جو، علی (۱۳۹۴) گفتمان و ترجمه، تهران، مرکز.
- فاوولر، راجر (۱۳۹۰) زبان‌شناسی و رمان، ترجمه محمد غفاری، تهران، نی.

- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۷) شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، قطره.
- فره‌وشی، بهرام (۱۳۸۱) فرهنگ پهلوی، تهران، دانشگاه تهران.
- کمیل، جوزف (۱۳۸۹) قهرمان هزار چهره، ترجمه شادی خسرو پناه، مشهد، گل آفتاب.
- کوئن، بروس (۱۳۹۱) مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلام عباس توسلی و رضا فاضل، تهران، سمت.
- گویری، سوزان (۱۳۸۵) آناهیتا در اسطوره‌های ایرانی، تهران، ققنوس.
- گیرشمن، رومن (۱۳۷۰) ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران، علمی و فرهنگی.
- لاهیجی، شهلا و کار، مهرانگیز (۱۳۷۱) شناخت هویت زن ایرانی در گستره پیش تاریخ و تاریخ، تهران، روشنگران.
- ماسه، هانری (۱۳۷۵) فردوسی و حماسه ملی، ترجمه مهدی روشن ضمیر، تبریز، دانشگاه تبریز.
- معین، محمد (۱۳۳۸) مزدیسنا و ادب پارسی، تهران، دانشگاه تهران.
- مول، ژول (۱۳۵۴) دیباچه شاهنامه، ترجمه جهانگیر افکاری، تهران، جیبی - فرانکلین.
- ویلم، ژان پل (۱۳۸۶) جامعه‌شناسی ادیان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، علم.
- یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوییز (۱۳۹۴) نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نی.
- یونسی، ابراهیم (۱۳۵۵) هنر داستان نویسی، تهران، نگاه.

